



یادداشت‌هایی درباره‌ی نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو

پدیدآورده (ها) : مشتاق مهر، رحمان؛ آیدنلو، سجاد
ادبیات و زبانها :: مطالعات ایرانی :: بهار 1386 - شماره 11 (علمی-ترویجی)
از 195 تا 223

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/323202>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 19/10/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مجله‌ی مطالعات ایرانی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ششم، شماره‌ی یازدهم، بهار ۱۳۸۶

یادداشت‌هایی درباره‌ی نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو*

دکتر رحمان مشتاق مهر
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دکتر سجاد آیدنلو
دانشگاه پیام نور اورمیه



چکیده

با توجه به استمرار پر فروغ جریان- یا سنت- تاثیر شاهنامه در متون نظم و نثر پس از آن، ناصر خسرو نیز به عنوان یکی از نمایندگان برجسته‌ی تفکر و فرهنگ ایرانی در دایره‌ی این نفوذ قرار گرفته و بر خلاف دیدگاه‌های افراطی یا تفریط آمیز در این باره، به احتمال فراوان مآخذ بسیاری از تلمیحات حماسی- اساطیری او حماسه‌ی ملی ایران بوده است. بعضی از دلایل و احتمالات توجه و تمایل ناصر خسرو به شاهنامه عبارت است از: دبیری وی و ضرورت تسلط بر ادب فارسی و عربی، جامعیت علمی ناصر خسرو، وطن گرایی او، خردمداری ناصر، عنایت شدید وی به مذهب اسماعیلی و شاید روحیات ملی در خاندانش.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۱/۲۰
نشانی پست الکترونیک نویسنده: sajjad-e-aydanloo@yahoo.com

در میان شخصیت‌های شاهنامه‌ای، ناصر خسرو بیش از همه به فریدون دلبستگی دارد و در مجموع از تلمیحات شاهنامه‌ای به هشت منظور: دعوت به عبرت اندوزی، تصویر سازی، تمثیل، نماد شکوه ظاهری، تبیین مسایل حکمی و تعلیمی، مدح، انتساب اندرز به شخصیت‌های شاهنامه‌ای و وصف خویشتن استفاده کرده است.

در دیوان ناصر خسرو چند نمونه از اشارات حماسی - اساطیری دیده می‌شود که اصطلاحاً می‌توان «ظرایف و نوادر تلمیحات شاهنامه‌ای» این شاعر نامید و عبارت است از: زنده بودن ضحاک در بند دماوند، رام شدن دد و دام در برابر فریدون، ایجاد ایهام تناسب بر مبنای نام و داستان هوشنگ، توجه به روایت گیاه تباری نخستین زوج بشری در اساطیر ایرانی و جنسیت عناصر اربعه در باورهای باستانی ایرانیان.

در حاشیه‌ی بحث ناصر خسرو و فردوسی داستان دیدار ناصر خسرو از رباط چاهه و استفاده‌ی جنبی از دیوان او در یکی از مباحث فردوسی‌شناسی نیز قابل ذکر است.

واژگان کلیدی

ناصر خسرو، شاهنامه، فردوسی، تلمیحات شاهنامه‌ای.

۱- مقدمه: آشنایی ناصر خسرو با شاهنامه

در طول تاریخ هزار و چند ساله‌ی ادب فارسی به دلیل اهمیت و اعتبار ویژه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی بتوان کمتر اثری را بتوان یافت که از نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم شاهکار فردوسی به دور مانده باشد و این بحث خصوصاً درباره‌ی امهات متون ادبی، چه نظم و چه نثر، که طبعاً به وجود آورندگان آن‌ها از پشتوانه‌ی فرهنگی غنی تر و گسترده‌تری بهره‌مند بودند، با شدت بیشتری مطرح می‌شود. چنان که برای نمونه، بررسی گذرای آثار نامدارانی چون نظامی، عطار، مولوی، خاقانی، سعدی و حافظ از این منظر، گواه استواری بر دامنه‌ی نفوذ و تاثیر حماسه‌ی ملی ایران است.

با توجه به استمرار پر فروغ این جریان ادبی - و حتی شاید «سنت» ادبی - در تاریخ ادبیات ایران از روزگار فردوسی^(۱) تا ادبیات به اصطلاح معاصر، طبیعی است که ناصر خسرو نیز به عنوان یکی از نمایندگان برجسته‌ی تفکر و فرهنگ ایرانی در مسیر این حرکت قرار بگیرد و این نکته البته با جستجوی دقیق در دیوان وی به خوبی آشکار می‌شود.^(۲)

برخی از دلایل یا احتمالاتی که می‌توان برای توجه و گرایش ناصر خسرو به شاهنامه‌ی فردوسی - و به طور کلی تاریخ حماسی - اساطیری ایران - مطرح کرد، چنین است: ناصر خسرو همان گونه که خود نیز در سفرنامه اشاره کرده است، تقریباً تا چهل سالگی مردی دیبر پیشه بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱) و در دربارهای غزنویان و سلاجقه به کارهای دیوانی می‌پرداخته است و از آن جایی که دیبران در هر دو حوزه‌ی ادبیت و عربیت مایه ور و مسلط بوده‌اند - و این تسلط و آگاهی وسیع از لوازم بدیهی شغل آن‌ها بوده است - پس می‌توان مطمئن بود که ناصر خسرو نیز به استناد این ویژگی با میراث ادبی ایران و در راس آن شاهنامه‌ی فردوسی آشنا بوده است. افزون بر این، جامعیت علمی وی در زمینه‌های گوناگون که بازتاب آن به کرات در قصاید طولانی او دیده می‌شود (فرورانفر، ۱۳۶۹: ۱۵۵؛ یوسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۴ و ۵۵)، می‌تواند از قراین احتمالی گرایش او به مهم‌ترین متن ادبی پیش از خود محسوب شود.

این انس و آشنایی از نظر تاریخی نیز کاملاً ممکن است، چون ناصر خسرو به احتمال بسیار در سال (۳۹۴. ق) به دنیا آمده^(۳) که تقریباً همان سالی بوده که فردوسی بر آن می‌شود شاهنامه‌ی خود را به نام محمود کند و در این کار ۵ یا ۶ سال صرف می‌کند (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۹ و ۵۱)، تاریخ درگذشت ناصر خسرو را هم سال‌های (۴۷۱) و (۴۸۱. ق) نوشته‌اند (فرورانفر، ۱۳۶۹: ۱۵۹؛ ناصر خسرو ۱۳۷۸: یک پیشگفتار) و در این سال‌ها - که هفت تا هشت دهه از پایان تدوین شاهنامه می‌گذشته است - شاهنامه به رغم مخالفت‌هایی که دربار و درباریان با آن داشته‌اند و نتیجه‌ی آن به صورت حدوداً دو سده خاموشی و تغافل عمدی - مصلحتی در آثار ادبی و تاریخی به جای مانده است (ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۸۳)، نزد اهل فرهنگ و فضیلت و آزادگان اندیشه ورز - حداقل در حدود جغرافیایی

خراسان - نیک مشهور بوده و به هیچ روی بعید نیست که ناصر خسرو با آن خصوصیت نمایان آزادگی، خردورزی و ستیزه‌گری با بیگانگان حاکم بر خراسان و ایران، به شاهنامه دسترسی و عنایت داشته است.

مرحوم استاد مینوی معتقدند که: «یقین نمی‌توان داشت که تا حدود (۴۳۰) شاهنامه‌ی فردوسی آن قدر مشهور شده باشد که شعرای دیگر به وقایع و اشخاص آن اشاره نمایند» (مینوی، ۱۳۷۲: ۱۳۵ و ۱۳۶)، ولی با توجه به این که قطران تبریزی طبق قراینی، در حدود سال‌های (۴۲۰) و (۴۳۰ ه. ق) در آذربایجان شاهنامه‌ی فردوسی را در اختیار داشته است^(۴)، بسیار نامحتمل می‌نماید که ناصر خسرو در خراسان - و نه ناحیه‌ی دوری مانند آذربایجان - با اثر فردوسی آشنا نبوده باشد.

ناصر خسرو خراسانی بوده است و در تاریخ ادب فارسی هم خاستگاه ادب منشور و منظوم حماسی، این ناحیه است که خواه ناخواه خردمندان و ادبای این منطقه را متوجه این نوع ادبی و ویژگی‌ها و تبعات آن (مانند: تقویت پایه‌های ملی‌گرایی) می‌کرده است. از سوی دیگر، خراسان معشوق شعری ناصر خسرو است (طاهری مبارکه، ۱۳۷۵: ۵۲) و او با این که از ایران تنها ۲ بار نام می‌برد، اما ۷۸ بار ذکر خراسان (همان: ۵۲) نشان می‌دهد که وطن‌گرایی - هر چند در مفهوم محدود و زادگاهی آن یا به نظری در کاربردی نمادین و ذکر جزء - خراسان - و اراده‌ی کل - ایران - (دادبه، ۱۳۸۲: ۱۰۷ و ۱۰۸) - دغدغه‌ی ذهنی و فکری این شاعر است. وی حتی قصایدی نیز در ستایش خراسان سروده و در مجموع از این که موطن وی از سامانیان ایرانی تبار تهی شده و جولانگاه تاج‌یابندگان فرومایه‌ی ترک نژاد است، زار و نوان است:

خراسان ز آل سامان چون تهی شد همه دیگر شدش احوال و سامان^(۵)

(ص ۱۰۸)

با این وصف، چه بسا توجه علاقه‌مندان‌ی او به وطن (در این باره ← دادبه، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۱۴؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۵-۱۷) یکی از اسباب گرایش او به شاهنامه باشد که به هر حال، زیباترین تلقی قدمایی و این جهانی از وطن و وطن‌گرایی در اندیشه‌ی ایرانی در آن به نمود درآمده است.

ناصر خسرو شاعری است متفکر و خردگرا و شاهنامه نیز «خردنامه»ی فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی است و سراینده‌ی آن از این منظر هم سو و هم فکر با ناصر خسرو.

اهمیت عنصر «خرد» در نگرش فردوسی به اندازه‌ای است که وی حتی درونمایه‌ی حماسی-اساطیری اثر خویش را که اساساً در محدوده‌ی چهارچوب‌های منطقی و عقلانی نمی‌گنجد- و این البته خصوصیت بارز اسطوره و حماسه است- با میزان «خرد» می‌سنجد و معتقد است:

از او هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنی برد

(فردوسی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۱۱۴)

و از نظر ترتیب آفرینش و نیز ارزش آفریده‌ها و عطایای یزدانی برای انسان، «خرد» را بیشتر و برتر از همه می‌داند:

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد ستایش خرد را به از راه داد
... نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس

(همان / ۵۰۴ / ۱۷ و ۲۶)

این از یک سو، اما از طرف دیگر ناصر خسرو بر آیین اسماعیلی و از صاحب منصبان عقیدتی آن بوده است. یکی از پژوهشگران برجسته بر این اعتقادند که به مستند جهان بینی و تفکراتی که از مقدمه‌ی شاهنامه به دست می‌آید، محتملاً فردوسی نیز اسماعیلی بوده است (زریاب خویی، ۱۳۷۴: ۱۷-۲۹)، حال اگر این نظریه را بپذیریم، می‌توان احتمال داد که اشتراک اندیشه-خردمداری- و مذهب-اسماعیلی‌گری-^(۶) یکی از اساسی‌ترین علل توجه و علاقه‌ی ناصر خسرو به فردوسی و به تبع آن، شاهنامه باشد، چون همان گونه که از دیوان ناصر خسرو به وضوح بر می‌آید، مذهب و جهان بینی مهم ترین معیار وی برای رد و قبول افراد مختلف است و سخن سرای بلخ هر که را در این دو زمینه با خویشتن موافق و یک سو بیاید، می‌ستاید و بر وی ارادت می‌ورزد و نیز بر عکس.

یک نکته‌ی دیگر که در حاشیه‌ی علل احتمالی آشنایی ناصر خسرو با شاهنامه در حد حدس و گمان می‌توان بیان کرد، این است که نام پدر وی «خسرو» است و این نام ایرانی در روزگاری که بیشتر اسم‌ها عربی است، شاید نشانه‌ای از روحیات و گرایش‌های ملی در خاندان او باشد که طبیعتاً بر شخصیت و اعتقاد وی نیز موثر بوده است.

به هر روی، جریان فرهنگی- ادبی تاثیر شاهنامه بر آثار پس از خود، در کنار قراین و احتمالاتی که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، نشانه‌های خود را در دیوان ناصر خسرو به یادگار گذاشته است.

ناصر خسرو یک بار در قالب ترکیب «نامه‌ی شاهان عجم» به طور کلی به مجموعه‌ی روایات ملی ایران اشاره دارد و احتمالاً در ضمن این عنوان کلی، شاهنامه‌ی فردوسی را هم به عنوان مهم‌ترین کارنامه‌ی ایران باستان اراده کرده است:

نامه‌ی شاهان عجم پیش خواه یک ره و بر خود به تامل بخوان

(ص ۱۴)

غیر از این، او بارها به شخصیت‌ها و گاه داستان‌های شاهنامه‌ای در اشعار خویش اشاره کرده است. اسفندیار، بهمن، بیژن (و داستان گرفتاری او در چاه افراسیاب)، جمشید/ جم (و فرمان برداری دیوان از او)، داستان (لقب زال)، رستم (رفتن او به مازندران و یاری رسانی‌های سیمرغ به او)^(۷)، سام، نریمان (نیرم)، سهراب، ضحاک (و بند شدنش در دماوند)، فریدون، قارن، کاووس، کیقباد، گرگین، منیژه، نوذر و هوشنگ، نام‌ها و روایاتی است که با بسامدهای متفاوت در دیوان ناصر خسرو دیده می‌شود.

در تلمیحات حماسی- اساطیری ناصر خسرو اشاره‌ای وجود دارد که اصطلاحاً «اشتباه در تلمیح» است (برای این اصطلاح شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۷-۳۴) و آن، در این بیت است:

منه دل بر جهان کز بیخ بر کند جهان جم را که افکند بیکند

(ص ۱۸۴)

«بیکند / بیکند» نام شهری است که به روایت شاهنامه فریدون بر آورده بود (درباره‌ی این شهر: شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۶) و در هیچ یک از منابع ساختن آن به جمشید نسبت داده نشده است،^(۸) در حالی که ناصر خسرو این شهر را پی افکنده‌ی جم دانسته است. البته منظور اصلی وی در این بیت موعظه و حکمت است و از این روی چنان که باید به رعایت جزئیات تلمیح مورد استفاده عنایت نداشته است.

گفتار شاهنامه درباره‌ی بیکند/ بیکند چنین است:

نشست اندر آن مرز از آن کرده بود که کندز فریدون بر آورده بود

... ورا نام کندز بدی بهلوی اگر پهلوانی سخن بشنوی

کنون نام کندز به بیکند گشت زمانه پر از پند و ترفند گشت
(فردوسی ۱۳۷۳: ۱۸۴/۲۱۴-۲۱۷)
غیر از این، در قصیده‌ی دیگری هم تلمیحی است که با توجه به جزئیات
شاهنامه چندان دقیق نمی نماید و قابل تامل است:

زن جادوست جهان من نخرم زرقش زن بود آن که مر او را بفریید زن
زرق آن زن را با بیژن نشنودی که چه آورد به آخر به سر بیژن
همچون بیژن به سیه چاه درون مانی ای پسر گر تو به دنیا بنهی گردن
(ص ۳۵)

در داستان بیژن و منیژه، پهلوان ایران و دختر افراسیاب دلباخته‌ی همدیگرند و
منیژه برای دوام وصال تنها بیژن را بی هوش می کند و به کاخ خویش می برد و در
اندیشه‌ی هیچ گونه فریب و خیانتی نیست. حتی پس از گرفتاری بیژن به رغم این
که خود او هم رانده و خوار می شود، از وفاداری به پهلوان روی نمی گرداند.^(۹) از
این روی، اسناد «زرق» به منیژه در این روایت، درست و دقیق نیست و شخصیتی
که در خور این صفت است، «گرگین» است. «تور علوم رسانی»
ظاهراً در میان کسان شاهنامه‌ای، ناصر خسرو بیش از همه به فریدون دلبستگی
دارد و میزان این علاقه به اندازه ای است که حتی خود را نیز در مقام تشبیه با این
شهریار پیشدادی همسان انگاشته است:

به آل مصطفی بر عالم نطق فریدونم فریدونم فریدون
(ص ۱۴۶)

به احتمال قریب به یقین دلیل این علاقه، تشخص آرمانی فریدون در جهان
معنوی شاهنامه است که یکی از بهترین مصادیق انسان کامل در فرهنگ ایران
پیش از اسلام است.^(۱۰) ناصر خسرو عامل نامبرداری فریدون را دادگری می داند:
داد کن ار نام نیک خواهی زیرا که نامور از داد گشت شهره فریدون
(ص ۹)

و در این بیت به احتمال فراوان به دو بیت معروف شاهنامه در توصیف عدالت
و بخشندگی فریدون نظر داشته است:

فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

(فردوسی، ۱۳۶۸: ۴۸۹/۸۵ و ۴۹۰)

حدس زده اند که ناصر خسرو در بیت دیگری نیز از دو بیت مذکور از فردوسی اثر پذیرفته است^(۱۱) (طاهری مبارکه، ۱۳۷۵: ۵۷).

به داد و دهش جوی حشمت که مرد بدین دو تواند شدن محتشم

(ص ۶۳)

این شواهد علاوه بر این که منشا برجستگی «فریدون» در اندیشه‌ی ناصر خسرو را نشان می‌دهد - که محتملاً ریشه در سیمای درخشان این پادشاه در جهان‌نگری شاهنامه‌ی فردوسی دارد - قرینه‌ی قابل توجه دیگری برای بهره‌گیری ناصر خسرو از متن حماسه‌ی ملی ایران است.

۲- گونه‌های اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو

ناصر خسرو از تلمیحات شاهنامه‌ای به چند منظور مختلف در شعر خویش استفاده کرده است که به مهم‌ترین آن‌ها با ذکر نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱-۲ دعوت به عبرت اندوزی

ناصر خسرو با یادآوری فنای بزرگان باستان، پیوسته بر این نکته پای می‌فشرد که «دل به دنیا در نیندد هوشیار»^(۱۲) برای نمونه:

کوت فریدون و کجا کیقباد؟ کوت خجسته علم کاویان؟

سام نریمان کو و رستم کجاست؟ پیشرو لشکر مازندران

بابک ساسان کو و کو اردشیر؟ کوست؟ نه بهرام نه نوشیروان

این همه با خیل و حشم رفته اند نه رمه مانده است کنون نه شبان

(ص ۱۴)

در این نوع کاربرد یک بار ناصر خسرو از تناسب موسیقایی نیز بهره گرفته و «گرگین» را از همین روی همنشین «گرگان» کرده است^(۱۳):

شهر گرگان نماند با گرگین نه نشاپور ماند با شاپور

(ص ۷۶)

۲-۲ تصویر سازی

به دلیل غلبه‌ی کیفی و حتی کمی اندیشه‌های دینی-اعتقادی و تفکرات ناصر خسرو در اشعار وی، معمولاً جنبه‌ی شعری و هنری این سروده‌ها نادیده گرفته و چه بسا تصور می‌شود که ناصر خسرو از منظر شور و عاطفه و تصویر شاعرانه دارای پایگاهی درخور نیست، اما اگر دیوان وی با کنار گذاشتن لایه‌های اندیشگی و حکمت و فلسفه و صرفاً از نظر صور خیال بررسی شود «خواهیم دید که در شعر او عنصر خیال در بلندترین نقطه‌ی اوج قرار دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۵۰) و جالب این که وی برای آفرینش برخی تصاویر شعری و توصیف‌های خویش از تلمیحات شاهنامه‌ای بهره‌مند شده است که این استفاده‌ی لطیف و هنری از سوی سراینده‌ای که بیشتر به داشتن شعر خشک و ملال‌آور (حکمت محض) معروف است، سخت قابل توجه است. به نمونه‌هایی از این کاربردها توجه فرمایید:

- آن نار نگر چو حلق سهراب وان آب نگر چو تیغ رستم

(ص ۱۴۸)

- چون روی منیژه شد گل سوری سوسن به مثل چو خنجر بیژن

(ص ۳۲۷)

- چو نسرین بخندد شود چشم گل به خون سرخ چون چشم اسفندیار

(ص ۳۵۴)

- سیب و بهی را درخت و بارش بنگر چفده و پرزر همچو چتر فریدون

(ص ۴۹۰)

استفاده از عناصر و شخصیت‌های شاهنامه‌ای برای توصیف و تصویر طبیعت - که در این چند بیت ناصر خسرو دیده می‌شود - یکی از متداول‌ترین انواع کاربرد اشارات شاهنامه‌ای در بلاغت شعر فارسی است^(۱۴).

۲-۳- تمثیل

گاه ناصر خسرو با استفاده از تمثیل‌هایی که هسته‌ی آن را تلمیح شاهنامه‌ای می‌سازد، مفهوم مورد نظر خویش را بیان می‌کند:

پر نور ایزد است دل راستگوی ز اسفندیار داد خبر دل بهمنش

(ص ۴۴۰)

۲-۴- نماد شکوه ظاهری

۲۰۴ / یادداشت‌هایی درباره‌ی نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو

شخصیت‌های شاهنامه‌ای در دیوان ناصر خسرو، نماد شکوه و بزرگی ظاهری هستند:

خسیس است و بی قدر، بی دین اگر فریدونش خال است و جمشید عم

(ص ۶۳)

۲-۵- تبیین مسایل حکمی و تعلیمی

این نوع کاربرد به نوعی می‌تواند زیر مجموعه‌ی «دعوت به عبرت اندوزی» محسوب شود. کاربرد نمادین یا تشبیهی و استعاری عناصر حماسی-اساطیری در شعر فارسی نمونه‌های بسیاری دارد.^(۱۵)

- تو را دیوی است اندر طبع رستم خوشم پیشه

به بند طاعتش گردن ببند و رستی از رستم

(ص ۸۲)

- ز حکمت خواه یاری تا برآیی که مانده ستی به چاه اندر چو بیژن

(ص ۴۰۰)

۲-۶- مدح

در سنت ادبی ایران از شخصیت‌های شاهنامه‌ای برای ستایش شاهان و فرمانروایان به دو صورت ترجیح و تشبیه استفاده می‌شود. بدین معنی که یا ممدوحان به این کسان تشبیه می‌شوند و یا این که با مبالغه‌ای شاعرانه بر آنها برتری داده می‌شوند (مولایی، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۵۸).

از آن جایی که «ناصر خسرو مدح امیران و محتشمان را خطا می‌شمرد» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۸)، کسان حماسی-اساطیری را برای مدایح دینی-عقیدتی خویش به کار می‌گیرد و در این کاربردها همچون شاعران مداح از شیوه‌ی ترجیح ممدوح-البته باینیتی دیگر و برتر- نیز استفاده می‌کند،^(۱۶) هر چند که گاه برخی از ترجیحات او، (مثلاً آن جا که اسکندر و انوشیروان را چاکر مستنصر عباسی می‌خواند)،^(۱۷) جای تامل و انتقاد دارد.

در مدح حضرت علی (ع):

شدی حیران و بی سامان و کردی نرم گردن را

اگر دیدی به صف دشمنان سام نریمان‌ش

(ص ۲۳۵)

در مدح حضرت علی (ع):

رستم سزا بودی چو او دلدل بستی، چاکرش
ننوشت کفر و شرک را جز تیغ ایمان گسترش

(ص ۲۳۹)

در یک مورد نیز ناصر خسرو خلیفه‌ی فاطمی را به صورت مضمیر به رستم تشبیه کرده و با او همتا انگاشته است:

داند به عقل مردم دانا که بر زمین

دست خدای هر دو جهان است فاطمی

... ایمن برو به راه ز کس بدرقه مجوی

هر چند بددلی که تو همراه رستمی

(ص ۴۵۹)

۲-۷- انتساب اندرز به شخصیت‌های شاهنامه

یکی از شیوه‌هایی که در ادب تعلیمی فارسی گاه در برخی اشعار دیده می‌شود، این است که ناظم یا شاعر مفهوم مورد نظر خویش را از زبان شخصیت‌های ایران باستان و به عنوان سخن این بزرگان کهن مطرح می‌کند،^(۱۸) حال آن که در غالب این موارد، نکته و مطلب از آن سراینده است و در منابع مربوط، از جمله شاهنامه، مضمونی مشابه آن چه در این گونه‌ی داستان واره‌ی اندرزآمیز آمده، از زبان پهلوانان و شاهان دیده نمی‌شود تا احیاناً منبعی برای این تلمیح و مضمون تصور شود. در اشعار ناصر خسرو نیز این شیوه‌ی حکمی به نظر می‌رسد.

نباید نرم کردن گردن از بهر درم کس را

نبنشته است این سخن در پندنامه سام را نیرم

(ص ۸۳)

نرم کن آواز و گوش هوش به من دار

تات بگویم چه گفت سام نریمان

گفت که دیوند جمله عامه اگر دیو

بدکنشانند و با سفاهت و شومان

(ص ۴۵۰)

چنان که پیشتر نیز اشاره شد، ناصر خسرو یک بار خود را به «فریدون» تشبیه کرده است. همانند نگاری شاعر خود را با کسان شاهنامه‌ای از تصویرسازی‌ها و مضامین نادری است که تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، یکی از بهترین- و شاید بیشترین- تجلیات خود را در قصاید خاقانی به جای گذاشته است^(۹).

به آل مصطفی بر عالم نطق
فریدونم فریدونم فریدون

(ص ۱۴۶)

علاوه بر کسان و عناصر شاهنامه‌ای، گاهی میان بعضی مضامین دیوان ناصر خسرو و ابیات فردوسی نیز مشابهت‌هایی دیده می‌شود که البته با در نظر داشتن ذهنیت خردمدار و جهان بینی حکمی این دو شاعر خراسانی کاملاً طبیعی است. برای مثال^(۱۰) در این بیت:

گفت که دیوند جمله عامه اگر دیو

بدکنشانند و با سفاقت و شومان

(ص ۴۵۰)

«دیو» خوانده شدن مردمان بدکنش و شوم و نادان، یادآور این دو بیت معروف شاهنامه است:

تو مسر دیو را مردم بد شناس
کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

هر آن کو گذشت از ره مردمی
ز دیوان شمر، مشمرش آدمی

(فردوسی: ۱۳۷۱؛ ۲۹۶ و ۲۹۶/۲۹۶ و ۱۳۴ و ۱۳۵)

بحر متقارب در عروض فارسی بیشتر وزن ویژه‌ی داستان‌های حماسی است، اما تجربه‌ی موفق و درخشان فردوسی در نظم موضوعاتی غیر از حماسه در این بحر، از جمله بیان مضامین تعلیمی و حتی تصویرهای غنایی باعث شده است که دیگران از این وزن برای سرایش اغراض غیر پهلوانی نیز استفاده کنند، چنان که سعدی علاوه بر چند غزل، بوستان را در این بحر سروده است.

در دیوان ناصر خسرو (۱۶) قصیده در بحر متقارب مشمن سالم، (۷) قصیده در متقارب محذوف و (۵) قصیده نیز در متقارب مقصور است^(۱۱) که به هر حال، بحر ویژه‌ی شاهنامه است، ولی در خدمت قصیده‌ی تعلیمی و عقیدتی در آمده و جالب این که در چاه‌ای به مطلع:

اگر کار بوده است و رفته قلم
چرا - ورد باید به بیهوده غم؟

اگر کار بوده است و رفته قلم چرا خورد باید به بیهوده غم ؟
(ص ۶۲)
در کنار وزن، احتمال تائر او از عناصر دیگر شاهنامه ای نیز مطرح شده است
(طاهری مبارکه، ۱۳۷۵: ۵۷).

در مبحث ناصر خسرو و حماسه‌ی ملی ایران به مناسبت زمینه‌ی موضوع، این نکته را هم باید یاد آور شد که وی از ادیان کهن ایران با آیین زرتشت و مانی نیز آشنایی داشته و اصطلاحات و اشارات مربوط به آن‌ها را در دیوان خویش آورده است (بهرامی، ۱۳۸۲: ۹۵-۱۰۴). در یکی از قصاید منسوب به ناصر خسرو - که در بخش ملحقات دیوان آمده - یثی وجود دارد که در آن، شاعر در پی ذکر دانش‌هایی که آموخته به آشنایی با منابع و اخبار ایران باستان نیز اشاره کرده است:

بخواندم پاک توقیعات کسری
بخواندم عهد کیکاووس و نوذر
(ص ۵۳۶)

این بیت اگر یقیناً الحاقی و سروده‌ی شخصی غیر از ناصر خسرو هم باشد، باز اصل موضوع آگاهی ناصر خسرو از مباحث و مسایل ایران پیش از اسلام قابل تردید و انکار نیست و شواهدی در دیوان او دارد. برای نمونه در این بیت بسیار مشهور:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی دُر لفظ دری را
(ص ۱۴۳)

«مروارید پیش خوگ افشاندن» کنایه‌ای ایرانی و مربوط به روزگار اشکانیان است که ظاهراً ناصر خسرو آن را از منابع ایرانی - حال یا به صورت شفاهی و شنیداری و یا از ماخذ / ماخذ مکتوب - در خراسان گرفته است
(سرکاراتی، ۱۳۵۲: ۴۸۳).

- یا در این دو بیت:

کز بدی‌ها خود بیچند بدکنش
این نبشته ستند در استا و زند
- چند ناگهان به چاه اندر فتاد
آن که او مر دیگری را چاه کند

(ص ۴۳۴)

اصل مثل بیت دوم در متن پهلوی «اندرز آذرباد مهر / مار سپندان» آمده است: «هر که برای رقیبان چاه کند، خود اندر (آن) افتد» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۰۶). به نظر

روان شاد دکتر معین «ناصرخسرو این مضمون را از زرتشتیان شنیده بود که آن را به اوستا و زند نسبت داده [است]» (معین، ۱۳۶۳: ۱۹۴).

پس از این مقدمه‌ی نسبتا طولانی، به چند نمونه از اشارات مهم حماسی-اساطیری در دیوان ناصرخسرو که آن‌ها را اصطلاحاً باید «ظرایف و نوادر تلمیحات» شاهنامه‌ای این شاعر دانست، اشاره می‌شود. مراد از «تلمیحات نادر و ظریف» اشاره‌های کمتر شناخته شده و تقریباً پوشیده است که بسامد کاربرد آن‌ها در ادب فارسی بسیار کم و برای شعرا، نویسندگان و خوانندگان / شنوندگان معمولاً گمنام و غریب است. این نوع تلمیحات دقیقاً در مقابل اشارات مشهور و مکرر قرار دارد و بیشتر در آثار سخنوران و نویسندگانی دیده می‌شود که پشتوانه‌ی فرهنگی وسیع و عمیقی دارند.

ز بیدادی سحر گشته است ضحاک که گویند اوست در بند دماوند

(ص ۱۸۴)

مصراع دوم ناظر بر این اعتقاد اساطیری است که ضحاک از زمان به بند کشیده شدن در ژرفای غاری در کوه دماوند، زنده است و این زندگانی دیرباز تا روز رستاخیز زرتشتی ادامه خواهد داشت. در آن روز، ضحاک بند می‌گسلد و زیانکاری آغاز می‌کند تا به دست گرشاسپ سام کشته می‌شود (گریستن سن، ۱۳۵۵: ۳۳؛ باقری، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۹). باور اساطیری زنده بودن ضحاک در دماوند- که در ایران پس از اسلام در میان مردم به عنوان واقعیتی تاریخی تلقی می‌شد و لفظ «گویند» در بیت ناصرخسرو هم می‌تواند با این موضوع مرتبط باشد- در منابع اسلامی مانند: *مجمعل التواریخ، التنبیه و الاشراف، الکامل، مختصرالبلدان و ...* نیز تصریح شده است (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۱۶۶-۱۷۵).

دام و دد و دیو گشتند به فرمانت زان که تو همبر جمشید و فریدونی

(ص ۳۶۷)

یکی از کارها و نوآوری‌های فریدون در برخی منابع فارسی و عربی- غیر از شاهنامه- رام کردن جانورانی چون: فیل و شیر و یوز و بهره‌گیری از خر و اسب و کبوتر و مرغابی است (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۲۰۳). در این بیت نیز احتمالاً وجه شبه «مطیع شدن دد و دام» که از جمشید^(۲۲) و فریدون^(۲۳) گرفته شده، با عنایت به این

هوش و سنگت برد به گردون سر که بدین یافت سروری هوشنگ

(ص ۳۶۹)

اگر مجاز به وضع اصطلاح باشیم می توان گفت که ناصر خسرو در این بیت، «ایهام تناسب شاهنامه‌ای» به کار برده و آن در واژه های «هوش» و «سنگ» و «هوشنگ» است. بدین معنی که «هوش» و «سنگ» به دلیل ذکر نام «هوشنگ»، پادشاه پیشدادی، در مصراع دوم و احتمالاً توجه به ریشه شناسی و معنای عامیانه این نام- که گویا از ترکیب «هوش» و «هنگ» پنداشته شده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۱۷۹؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ج ۲ / ۱۱۱۷) - می تواند در معنای «دانایی و وقار» باشد. از سوی دیگر، با در نظر داشتن سنگ انداختن هوشنگ به مار و کشف آتش^(۲۳) - که به برخی از نسخه های شاهنامه الحاق شده است و سروده‌ی فردوسی نیست (در این باره ← خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۳۴-۱۳۷؛ قریب، ۱۳۵۷: ۱۷۰-۱۸۶) - که طبعاً با تیزنگری و خردمندی و هوش همراه بوده است، شاید «سنگ» به معنای معروف واژه (معادل حجر عربی) باشد. به سخنی دیگر، یک نام و داستان شاهنامه‌ای، مبنای بار ایهامی واژه‌ی «سنگ» در این بیت شده است^(۲۴).

- تنت فرزند گیا هست و گیا بجهی خاک

زین همیشه نبود میل مگر سوی نیاش

(ص ۲۷۷)

گیا را پدر دان درست ای پسر و گر من پدرتم گیا خود نیاست

(ص ۴۲۸)

محتماً در این دو بیت که ناصر خسرو، انسان را فرزند و زاده‌ی گیاه می داند، به اسطوره‌ی گیاه تباری آدمی در روایات ایرانی نظر دارد. در اساطیر ایرانی پس از مرگ گیومرث، یکی از نمونه های انسان نخستین ایرانی، از آب پشت او گیاه ریاس روید و پس از چهل سال نخستین جفت بشری، مشی و مشیانگ، از آن گیاه پدید آمد و بعد با ازدواج این دو بود که نژاد انسان در زمین پراکنده شد (برای نمونه ← فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۸۱).

این اسطوره در منابع پهلوی و بسیاری از مآخذ فارسی و عربی هم گزارش شده است (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۱۶؛ کریستن سن، ۱۳۷۷: ۸۸، ۹۱، ۹۳ و ۹۶). اعتقاد به

پیدایش نخستین انسان یا زوج بشری از گیاه و درخت در اساطیر و روایات ملل دیگر (از جمله: هند، ژاپن، اسکاندیناوی، مالزی و ...) نیز دیده می‌شود^(۲۵).

بر این اساس، بعید نیست که ناصر خسرو با آن پشتوانه‌ی فرهنگی گسترده و آگاهی‌های جامع، به موضوع گیاه نژادی انسان نخستین توجه داشته است، به ویژه که او در جای دیگر از نباتینگی آدمی در مرحله‌ای از آفرینش و تکامل سخن گفته است^(۲۶) که در نهایت می‌تواند ناظر بر همثبات اصل گیاهی انسان در اسطوره باشد.

به خانه مهین درنشانند جفتان به یک جا دو خواهر زن و دو برادر
دو زن خفته‌اند و دو مرد ایستاده نهفته زنان زیر شویان خود اندر

(ص ۳۰۵)

در این جا ناصر خسرو از آخشیشان یا عناصر اربعه (خاک، آب، باد و آتش) سخن رانده و جالب این که دو عنصر را زن و دو دیگر را مرد دانسته است که دقیقاً با باور باستانی ایرانیان درباره‌ی مادینگی «خاک» و «آب» و نرینگی «آتش» و «باد» مطابق است و می‌توان گفت که ناصر خسرو همین انگاره را در نظر داشته است. در بندهش در این باره می‌خوانیم: «این چهار چیز را نر (و این) چهار را ماده خوانند: آسمان، فلز، باد و آتش نزنند و هرگز جز این نباشد. آب و زمین و گیاه و ماهی ماده اند و هرگز جز این نباشد» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۸۵).

در حاشیه‌ی بحث «ناصر خسرو و فردوسی» ذکر دو نکته‌ی مرتبط دیگر را هم نباید فراموش کرد. نخست، داستان دیدار ناصر خسرو از رباطی که از صله‌ی شاهنامه ساخته شده بود و اشاره‌ی او به این افسانه و دوم، استفاده‌ی فرعی از دیوان ناصر خسرو در یکی از مباحث مهم فردوسی‌شناسی.

در مقدمه‌ی افسانه آمیز شاهنامه‌ی بایسنغری آمده است: و حکیم ناصر خسرو در سفرنامه‌ی خویش آورده است.

«در تاریخ چهارصد و سی و هفت هجری از راه سرخس به طوس می‌رفتم. چون به قریه‌ی چاهه رسیدیم، رباطی نو بود و بزرگ، گفتند این رباط از وجه صله‌ی فردوسی است که سلطان محمود بدو فرستاد. چون رسید، او وفات یافته بود، وارث او قبول نکرد. به سلطان عرضه داشتند، فرمود که هم آن جا عمارتی سازند و این رباط چاهه از آن وجه است.» (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۵۶).

این روایت در چاپ‌ها و نسخ موجود سفرنامه نیست، اما مرحوم استاد تقی زاده بعید ندانسته‌اند که در بعضی از دست‌نویس‌های سفرنامه که به دست ما نرسیده، بوده است. (تقی زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۰، ۱۲۱، ۵۱۷: Khaleghi Mollagh 1999) با این حال دکتر ریاحی احتمالاً روایت را مآخوذ از چهارمقاله دانسته‌اند که به سفرنامه نسبت داده شده است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۱۰ و ۳۱۱).

خواه این گزارش اصیل و از خود ناصر خسرو باشد و خواه برساخته‌ی مقدمه نویسان دروغ پرداز شاهنامه‌ی بایسنغری، ارتباط دو سخنور حکیم خراسانی، فردوسی و ناصر خسرو، در آن دیده می‌شود و از این نظر قابل توجه و اشاره است.

توضیح نکته‌ی دوم هم این است که: دکتر دوستخواه نکوهش عنصری، مداح محمود، در قصیده‌ی ای از ناصر خسرو و نبود هیچ اشاره یا انتقادی به ستایش‌های فردوسی از محمود در دیوان او را یکی از دلایل الحاقی و معمول بودن مدایح محمود در شاهنامه دانسته‌اند (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۳۵ و ۱۳۶). در واقع، در این جا استنباطی از دیوان ناصر خسرو به عنوان یکی از قراین فرعی و جانبی در مبحث مهم «مدح محمود در شاهنامه» استفاده شده است^(۲۷).

۳- نتیجه

از مجموع مباحث و شواهد این گفتار می‌توان به این نتیجه‌ی تقریباً قطعی رسید که ناصر خسرو با شاهنامه‌ی فردوسی آشنایی کاملی داشته و منبع بسیاری از تلمیحات حماسی-اساطیری دیوان او، این اثر بوده است، لذا این نظر یکی از محققان پذیرفته نیست که «اختلاف عقیدتی بین این دو شاعر [منظور: فردوسی و ناصر خسرو] از یک طرف و اختلاف در عقیده به فرهنگ ایران قدیم از طرف دیگر، وجه مشترکی بین آن دو شاعر نهاده است تا ناصر خسرو توجهی شایسته به اشعار فردوسی داشته باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۷۱).

در مقابل این، دیدگاه روان شاد دکتر سادات ناصری هم که نوشته‌اند ناصر خسرو «بیشتر از هر شاعر توانای دیگری در دیوان حکمت‌مند خویش از قهرمانان شاهنامه مکرر یاد کرده است و مضامین نوآیین ساخته» (به نقل از

رزمجو، ۱۳۷۵: ۱۲۲)، کلی و مبالغه آمیز است و به استناد بررسی‌های دقیق و کامل، شاعرانی چون صحبت لاری، قآنی و خاقانی در این زمینه بر ناصر خسرو مقدمند.

یادداشت‌ها

۱. ذکر این نکته لازم و در عین حال مفید است که توجه به اشارات حماسی-اساطیری حتی در اشعار بازمانده از دوران پیش از نظم شاهنامه‌ی فردوسی هم دیده می‌شود، اما پس از نظم حماسه‌ی ملی ایران و تشخص و اشتغال آن در تاریخ ادبیات ایران، بیشتر - و نه همه - تلمیحات حماسی-اساطیری زیر تاثیر اثر فردوسی بوده است.
۲. درباره‌ی موضوع «ناصر خسرو و شاهنامه» احتمالاً تنها ماخذی که نگارندگان به استناد منابع معرفی شده در «کتابشناسی جامع ناصر خسرو» (آجرلو، ۱۳۸۴) ندیده‌اند، این مقاله است: «تجلی شاعرانه‌ی اساطیر در روایات تاریخی قصاید ناصر خسرو»، اسدالله حبیب دولتی، حجت، سال اول، شماره‌ی ۱، ۱۳۶۹، ص ۳۹، همان، شماره ۲، ص ۹۴.
۳. خود وی در قصیده‌ای گفته است:
بگذشته ز هجرت پس سبید، نود و چار
ب نهاد مرا مادر بر مرکز اغبر
(دیوان، ص ۵۰۷)
۴. برای تفصیل در این باره، رک: آیدنلو، سجاد: «نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان و شاهنامه»، ایران شناسی (چاپ آمریکا)، سال هفدهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴، صص ۷۶-۹۵.
۵. همه‌ی ارجاعات به دیوان ناصر خسرو، تصحیح مرحوم استاد مینوی و دکتر محقق است.
۶. دکتر دادبه (۱۳۸۲: ۱۱۲ و ۱۱۳) اتهامات ناصر خسرو و علل عمده‌ی تبعید او به یمگان یعنی: تشیع/رفض و باطنی گری را مشابه دو دلیل طرد فردوسی از دربار محمود به گزارش نظامی عروضی دانسته‌اند: رفض و اعتزال.
۷. رستم چرا نخواند به روز مرگ
آن تیز پر و چنگل عنقا را
(ص ۱۶۷)

در شاهنامه سیمرغ دو بار به یاری رستم می آید. بار نخست در داستان زاده شدن او و سپس، در نبرد تهمتن با اسفندیار و درماندگی او در برابر شاهزاده‌ی روین تن .
۸. برای دیدن روایات منابع گوناگون پس از اسلام درباره‌ی بناهایی که به دست جمشید ایجاد شده است . رک : صدیقیان، ۱۳۷۵: ۹۰ و ۹۱.

۹. خطاب بیژن از بن چاه به او چنین است :

تو ای دخت رنج آزموده ز من فدی کرده جان و دل و چیز و تن

بدین رنج کز من تو برداشتی غمان مرا شادی انگاشتی

بدادی به من گنج و تاج و گهر جهاندار و خویشان و مام و پدر

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۳۷۹/۱۰۲۴-۱۰۲۶)

۱۰. در این باره برای نمونه، رک : آیدنلو، سجاد: «خویشکاری مشترک نی در بندهشن و مقدمه‌ی مثنوی»، نامه‌ی معانی (یادنامه‌ی استاد گلچین معانی)، به کوشش بهروز ایمانی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۸۲-۹۰.

۱۱. این بیت هم مشابه دو بیت شاهنامه است :

خویشتن را چون به راه داد و عدل و دین روی

گرچه افریدون نه ای بر گاه افریدون کنی

(ص ۲۶)

۱۲. تعبیر، مصرعی است از سعدی در یکی از قصاید وی .

۱۳. توجه به همخوانی حروف و تناسب موسیقایی / جادوی مجاورت در

کاربرد نام‌های شاهنامه ای شواهد متعددی دارد . از جمله :

ایا به جام جم و سهم سام و زهره‌ی زال

ایا به چهر منوچهر و فر افریدون

(قطران ۱۳۶۲: ۲۸۰)

ایا به فر فریدون و سان و سیرت سام

ایا به چهر منوچهر و قوت قارون

(امیرمعزی ۱۳۶۲: ۶۰۴)

درباره‌ی این موضوع و برای دیدن شواهد بیشتر، رک: قمری، حیدر: «نماد و نمادسازی بر مبنای آرایه‌های ادبی»، مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳، ج ۶ همایش نامه‌ها، ادبیات ایران (ج ۲)، صص ۲۱-۲۴.

۱۴. برای ملاحظه‌ی چند نمونه، رک: قمری، حیدر: «نماد و نمادسازی بر مبنای آرایه‌های ادبی»، همان، صص ۲۶-۲۹.

۱۵. مثلاً سنایی گفته است:

از برای عز دیدار سیاوخشی و شش

همچو بیژن بند کن در چاه خواری جاه را

(سنایی، ص ۳۲)

۱۶. مانند این بیت سنایی:

خاک پای بوذرش از یک جهان نوذر به است

درز نعلین بلال او به از صد روستم

(سنایی، ص ۳۶۳)

۱۷. بهترین زمانه مستنصر که عیال و بنیاد انسی و جان

... کمترین چاکرش چو اسکندر کمترین حاکمش چو نوشروان

(ص ۲۴۲)

۱۸. مانند این قطعه‌ی سنایی:

یک روز پیرسید منوچهر ز سالار کاندلر همه عالم چه به ای سام نریمان

او داد جوابش که در این عالم فانی گفتار حکیمان به و کردار ندیمان

(سنایی، صص ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷)

۱۹. در این باره، رک: آیدنلو، سجاد: «نکته‌هایی درباره‌ی تلمیحات شاهنامه‌ای

خاقانی»، پژوهش‌های ادبی، سال اول، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۰.

۲۰. برای دیدن نمونه‌های دیگر، رک: رزمجو، ۱۳۷۵: ۲۳؛ همایون فرخ، رکن

الدین: فردوسی و شاهنامه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۹۴.

۲۱. آمار اوزان از وزن نمای مندرج در دیوان ناصر خسرو (به کوشش دکتر

شعار و دکتر احمد نژاد، صص ۷۳۷-۷۵۶) استخراج شده است.

۲۲. فرمانبرداری دیوان از جمشید معروف است و در شاهنامه نیز تصریح شده.

۲۳. نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ

به زور کیانی رهانید دست
جهان سوز مار از جهان جوی رست
بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
همان و همین سنگ بشکست گرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

(فردوسی ۱۳۷۴/۳۳ و ۱۲/۳۴-۱۵)

۲۴. برای گزارش و استنباطی دیگر از این بیت، رک: بهرامی ۱۳۸۲: ۹۶.

۲۵. برای دیدن روایت‌های مربوط، رک: پورخالقی چترودی، مهدخت: «توتم پرستی و توتم گیاهی»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌ی ۱۲۶ و ۱۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۵۲۰، آیدنلو، سجاد: «بن مایه‌ی اساطیری رویدن گیاه از انسان و بازتاب آن در شاهنامه و ادب پارسی»، همان جا، شماره‌ی ۱۵۰، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۰۷.

۲۶. از حال نباتی برسیدم به ستوری یک چند بودم چون مرغک بی پر
در حال چهارم اثر مردمی آمد چون ناطقه ره یافت در این جسم مکنز

(ص ۵۰۸)

۲۷. برای دیدگاهی مغایر با این برداشت، رک: جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۷۱ و ۱۷۲.

کتابنامه

۱. آجرلو، لیلا (۱۳۸۴)، کتابشناسی جامع حکیم ناصرخسرو، زیر نظر رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.
۲. امیرمعزی (۱۳۶۲)، دیوان، مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان، چاپ اول.
۳. باقری، مه‌ری (۱۳۶۸)، «ازدهای دربند»، آینده، جلد پانزدهم، شماره‌ی ۱-۲، صص ۱۲-۱۹.
۴. بهرامی، عسکر (۱۳۸۲)، «دین‌های ایران باستان از منظر ناصرخسرو»، نامه‌ی پارسی، شماره‌ی ۲۹، تابستان، صص ۹۵-۱۰۴.
۵. پور داوود، ابراهیم (تفسیر و تالیف)، (۱۳۷۷)، یشت ها، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

۶. تقی زاده، سید حسن (۱۳۶۲)، ((شاهنامه و فردوسی))، هزاره‌ی فردوسی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، صص ۴۳-۱۳۵
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۹)، راز بقای ایران در سخن فردوسی، تهران، گنج دانش، چاپ اول.
۸. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، صص ۱۲۷-۱۷۰.
۹. دادبه، اصغر (۱۳۸۲)، «ناصرخسرو و حکایت ایران گرایی»، نامه‌ی پارسی، شماره‌ی ۲۹، تابستان، صص ۱۰۵-۱۱۴.
۱۰. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۰)، «زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم روزگارانش»، حماسه‌ی ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، تهران، نشر آگه، چاپ اول، صص ۱۲۱-۱۴۰.
۱۱. رزمجو، حسین (۱۳۷۵)، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۱۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۳. ریاحی، محمد امین (۱۳۸۲)، سرچشمه‌های فردوسی شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۴. ----- (۱۳۷۵)، فردوسی، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۱۵. زریاب خویی، عباس (۱۳۷۴)، «نگاهی تازه به مقدمه‌ی شاهنامه»، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو، چاپ اول، صص ۱۷-۲۹.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم.
۱۷. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۲)، «مروارید پیش خوک افشاندن (یک مثل ایرانی در کتاب عهد جدید)»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره‌ی ۱۰۸، زمستان، صص ۴۶۸-۴۹۱.
۱۸. سنایی (بی تا)، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، سنایی.

۱۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۲)، «تلقی قدما از وطن»، الفبا، ج ۱، صص ۱-۲۵.
۲۰. ----- (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگه، چاپ هفتم.
۲۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوس، چاپ ششم.
۲۲. شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۷۷)، فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای‌ها)، تهران، بنیاد نیشابور، چاپ اول.
۲۳. صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری- حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، چاپ اول.
۲۴. طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۷۵)، «ایران و اسطوره‌های ایرانی در شعر ناصر خسرو»، آشنا، شماره‌ی ۲۹، خرداد و تیر ۱۳۷۵، صص ۵۱-۵۷.
۲۵. عریان، سعید (گزارش)، (۱۳۷۱)، متون پهلوی، گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، تهران، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۲۶. فردوسی (۱۳۶۸)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، دفتر اول، چاپ اول.
۲۷. ----- (۱۳۷۱)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر سوم.
۲۸. ----- (۱۳۷۳)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر چهارم، چاپ اول.
۲۹. ----- (۱۳۷۴)، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ اول.
۳۰. فرنبرغ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده دکتر مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۳۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۹)، سخن و سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.

۳۲. قریب، مهدی (۱۳۵۷)، «اسطوره‌ی آتش»، شاهنامه‌شناسی، تهران، بنیاد شاهنامه، چاپ اول، صص ۱۷۰-۱۸۶.
۳۳. قطران (۱۳۶۲)، دیوان (از روی نسخه مرحوم محمد نخجوانی)، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
۳۴. کریستن سن، آرتور (۱۳۵۵)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز، موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، چاپ اول.
۳۵. ----- (۱۳۷۷)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه‌ی دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم.
۳۶. معین، محمد (۱۳۶۳)، مز دیسنا و ادب پارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، چاپ اول.
۳۷. مولایی، محمد سرور (۱۳۷۹)، «این که در شهنامه‌ها آورده‌اند...»، ز دفتر نبشته‌گه باستان، مشهد، مرکز خراسان‌شناسی، چاپ اول، صص ۱۲۹-۱۵۸.
۳۸. مینوی، مجتبی (۱۳۷۲)، فردوسی و شعر او، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم.
۳۹. ناصر خسرو (۱۳۷۲)، سفرنامه، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ نهم.
۴۰. ----- (۱۳۷۸)، دیوان، تصحیح استاد مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۴۱. ----- (۱۳۷۸)، دیوان، به کوشش دکتر کامل احمد نژاد و دکتر جعفر شعار، تهران، نشر قطره، چاپ اول.
۴۲. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، دیداری با اهل قلم، تهران، انتشارات علمی، چاپ ششم.

43. Khaleghi Motlagh, Jalal (1999), ((Ferdowsi)), Encyclopaedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, New York, vol 9, pp . 514 -523.

بهای اشتراک سالانه

| | | |
|-----------|------------|---|
| خارج کشور | داخل کشور | |
| ۴۰ دلار | ۲۴۰۰۰ ریال | اشخاص حقیقی (افراد) |
| ۴۰ دلار | ۱۲۰۰۰ ریال | اشخاص حقوقی (موسسه ها) |
| ۳۰ دلار | ۲۰۰۰۰ ریال | دانشجویان، فرهنگیان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها |
| ۲۰ دلار | | بهای تک شماره نشریه، در داخل کشور ۱۲۰۰۰ ریال و خارج از کشور |

مشترکان محترم می توانند بهای اشتراک خود را به حساب شماره‌ی ۹۳۷۶۷ بانک ملی شعبه مرکزی به نام تمرکز کل درآمدهای اختصاصی دانشگاه شهید باهنر کرمان واریز و فتوکپی قبض پرداخت را با نام و نشانی دقیق به نشانی مجله ارسال نمایند. ضمناً دانشجویان، فرهنگیان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها، فتوکپی معرفی نامه یا کارت شناسایی خود را همراه برگ درخواست ارسال دارند.

بهای اشتراک سالانه

| | | |
|-----------|------------|---|
| خارج کشور | داخل کشور | |
| ۴۰ دلار | ۲۴۰۰۰ ریال | اشخاص حقیقی (افراد) |
| ۴۰ دلار | ۱۲۰۰۰ ریال | اشخاص حقوقی (موسسه ها) |
| ۳۰ دلار | ۲۰۰۰۰ ریال | دانشجویان، فرهنگیان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها |
| ۲۰ دلار | | بهای تک شماره نشریه، در داخل کشور ۱۲۰۰۰ ریال و خارج از کشور |

مشترکان محترم می توانند بهای اشتراک خود را به حساب شماره‌ی ۹۳۷۶۷ بانک ملی شعبه مرکزی به نام تمرکز کل درآمدهای اختصاصی دانشگاه شهید باهنر کرمان واریز و فتوکپی قبض پرداخت را با نام و نشانی دقیق به نشانی مجله ارسال نمایند. ضمناً دانشجویان، فرهنگیان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها، فتوکپی معرفی نامه یا کارت شناسایی خود را همراه برگ درخواست ارسال دارند.

برگ درخواست اشتراک «مجله‌ی مطالعات ایرانی»

| |
|------------------------------------|
| نام و نام خانوادگی:..... شغل:..... |
| نشانی گیرنده:..... |
| کد پستی:..... تلفن:..... |
| مبلغ پرداخت شده:..... |
| تاریخ و امضاء |

برگ درخواست اشتراک «مجله‌ی مطالعات ایرانی»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

| |
|------------------------------------|
| نام و نام خانوادگی:..... شغل:..... |
| نشانی گیرنده:..... |
| کد پستی:..... تلفن:..... |
| مبلغ پرداخت شده:..... |
| تاریخ و امضاء |

ABSTRACTS



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ترجمه‌ی چکیده مقالات